

# پسر جوان برای قاتل مادر بزرگش رضایت گرفت

11 مرداد 1404

پسر جوان برای نجات دوستش که به اتهام قتل مادر بزرگ او در یک قدمی مجازات مرگ بود، یک مدرسه روستایی به نیت مادر بزرگش ساخت.

13 بهمن سال 93، زن جوانی در تماس با پلیس از قتل مادرش خبر داد. وی به مأموران گفت: «مادرم به تنهایی زندگی می‌کند و من که در نزدیکی خانه‌اش ساکن بودم، هر روز به او سر می‌زدم. لحظاتی قبل برای دیدن مادرم به خانه‌اش رفتم، اما هر چه زنگ خانه را زدم کسی در را باز نکرد. با کلیدی که به همراه داشتم وارد شدم اما با جسد خونین مادرم مواجه شدم. طلاهای مادرم و سکه‌هایی که در گاو صندوق بود نیز به سرقت رفته است.»

## سرنخی از آشنا

به دنبال این تماس، تیم جنایی راهی محل شدند و در تحقیقات اولیه باتوجه به اینکه به هم ریختگی زیادی در خانه دیده نمی‌شد و سارقان در گاوصندوق را به راحتی باز کرده بودند، این احتمال مطرح شد که عاملان جنایت آشنا بوده‌اند.

در ادامه کارآگاهان پلیس پی بردند مقتول نوه‌ای به نام امیر دارد و مدتی است که وضع مالی او خوب شده است. با این احتمال که امیر در این ماجرا نقش داشته باشد، بازداشت شد. پسر جوان گرچه در ابتدا منکر جنایت بود اما درمواجهه با مدارک پلیسی به سرقت مرگبار از خانه مادر بزرگش اعتراف کرد. امیر در تحقیقات گفت: «چند وقتی بود با دختری به نام مینا آشنا شده و می‌خواستم با او ازدواج کنم. اما کسی را نداشتم که به من کمک مالی کند. یک شب در جمع دوستانه‌ای داشتم از مادر بزرگم صحبت می‌کردم و اینکه مقدار زیادی طلا دارد که دوستم پیشنهاد داد طلاهای مادر بزرگم را سرقت کنیم.»

او ادامه داد: «شب حادثه به همراه فرشید دوستم که از بچه‌محل‌های سابقم بود راهی خانه مادر بزرگم شدیم. از دیوار بالا رفتیم و خودمان را به داخل خانه رساندیم. می‌خواستیم دست و پای مادر بزرگم را ببندیم که او تقلا کرد و ماسک فرشید افتاد. مادر بزرگم او را شناخت. فرشید هم با چاقویی که کنار اتاق بود، به او ضربه زد. بعد هم طلاها و سکه‌های مادر بزرگم را سرقت کرده و متواری شدیم.»



## نجات از مرگ

با اعتراف امیر، همدست او نیز بازداشت شد و به قتل اعتراف کرد. دو متهم پس از تکمیل تحقیقات در دادگاه کیفری پای میز محاکمه رفته و امیر به اتهام معاونت در قتل به حبس و فرشید به خاطر قتل به قصاص محکوم شد.

امیر پس از تحمل حبس از زندان آزاد شد و تلاش برای نجات دوستش از مرگ را آغاز کرد. او مدام به سراغ عموها و عمه‌هایش رفته و از آنها درخواست بخشش می‌کرد تا حدی که حتی یک بار توانست دوستش را از پای چوبه دار برگرداند و مهلت بگیرد اما وقتی پسر جوان برای دومین بار در لیست محکومان به قصاص قرار گرفت، امیر موفق شد با کمک خیرین و والدینش مدرسه‌ای در روستای مادر بزرگش بسازد و همین مسأله باعث شد تا اولیای دم از قصاص فرشید گذشت کنند.

بدین ترتیب پسر جوان با گذشت 7 سال از جنایت، آزاد شد و زندگی جدیدی را آغاز کرد.

## مرضیه همایونی